

روایت محسن رضایی از ماجرای مک فارلین

۲ اردیبهشت ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۳۴

البته در رابطه با ماجرای مک فارلین ما بهتر می توانستیم عمل کنیم و به جای افشاگری می توانستیم از آنها فیلم برداری کنیم که اگر خواستند کاری بکنند ما سند و مدرک داشته باشیم و می توانستیم از همان فیلم استفاده کنیم و پشت صحنه جنگ، ارتباطات را ادامه دهیم و این ارتباطات هرگاه هم توسط خودمان افشا می شد زلزله ای در منطقه پشت سر صدام بوجود می آورد و ما می توانستیم بهتر آن را ادامه دهیم..

عملیات خیبر بعد از عملیات بیت المقدس و قبل از عملیات والفجر ۸ بزرگترین عملیات ما بود. بعضی ها معتقدند که این عملیات هم لو رفته بود. شما هم این مطلب را قبول دارید؟

*محسن رضایی: عملیات خیبر لو نرفته بود فقط در پشتیبانی مشکل داشت چراکه نیروهای ما توانسته بودند به عمق منطقه بروند و یک هفته تمام منطقه را از دشمن بگیرند. منطقه لو رفته به مکانی می گویند که وقتی به آنجا حمله می شود دشمن برای مقابله آماده باشد اما هنگامی که نیروهای ما به منطقه هور وارد شدند، ارتش عراق آماده نبود. مشکل اصلی این بود که بین نیروهای ما با لجستیک خودشان، حدود ۳۰ کیلومتر فاصله و شکاف افتاده بود و نه قایقها می توانستند این میزان نیرو و مهمات را انتقال دهند و نه هلی کوپترهای هوانیرو چراکه حدود ۵۰ درصد از قایقهای مورد نیاز ما مهیا نشده بود لذا مشکل اصلی عملیات خیبر پشتیبانی بود.

*خبرگزاری فارس: چه ضرورتی داشت بعد از این عملیات - وقتی که دشمن نسبت به منطقه هوشیار شده - دوباره عملیات بدر را در آن انجام بدهیم؟

*محسن رضایی: انجام عملیات بدر در آن منطقه، در حقیقت مصداق استفاده از فرصتها محسوب می شد. منطقه تازه کشف شده ای بود که اگر ارتش عراق می خواست آن را نفوذ ناپذیر کند، حداقل چندین سال وقت می خواست و در آن آنقدر فرصت های بالقوه برای ما وجود داشت که به سادگی نمی شد آنها را نادیده گرفت، به همین دلیل عملیات بدر در آنجا طراحی گردید.

*خبرگزاری فارس: برخی از فرماندهان ارتش معتقدند که در محور جنوبی (پاسگاه زید) عملیات برای فریب بوده و هدفش پیشروی نبوده است.

*محسن رضایی: اینکه در عملیات خیبر قسمت پاسگاه زید برای فریب بوده صحیح نیست و علت روشن آن نیز این است که اولاً ما لشکرهای مهاجم خود را به آن محور واگذار کرده بودیم و ثانیاً در دستور عملیاتی که به ارتش داده شده بود کسی نگفت که این عملیات فریب است.

شخص شهید صیاد شیرازی در آن منطقه حضور داشتند و همچنین حضور لشکرهای مانوری نشانگر این است که نیروی کافی در

اختیار داشتند و می خواستند پیشروی کنند اما نتوانستند.

اگر محور پاسگاه زید موفق می شد به احتمال قوی مشکلاتی که در شمال منطقه یعنی در منطقه هور بوجود آمد، قابل حل بود و دشمن تجزیه می شد و با یافتن راهکار، عملیات خیبر نیمه تمام نمی ماند.

در طول جنگ این مسأله برای ما ثابت شد که هرگاه ارتش از سپاه جدا شد، شکست خوردیم. سپاه عملیات‌هایی را بدون ارتش انجام داد و موفق هم بود، مثل عملیات کربلای ۵. در عملیات فاو، ارتش قرار بود از محور شلمچه حمله کند که حمله هم کرد اما دوستان می گویند در آنجا تک پشتیبانی بود.

در اینجا من در پی بیان برتری سپاه بر ارتش نیستم بلکه می خواهم بگویم با تجزیه و تحلیل تاریخ می توان به حکمت‌هایی دست یافت مانند اینکه این کشور را نیروهای انقلابی که در چارچوب افکار امام باشند، می توانند بسازند، چه در جنگ و چه در غیر جنگ و هرگاه افراد بخواهند از افکار خاصی پیروی کنند اگر بهترین امکانات را هم داشته باشند، کاری نمی توانند بکنند. حلقه مفقوده ایران نه دموکراسی است و نه آزادی بلکه مسأله مدیریت و فرماندهی و چگونگی اداره یک موقعیت است. در این جنگ رازهای بزرگی نهفته است، رازهای نجات ایران که اگر آن رازها در تمام صحنه‌های جامعه دخالت داده شود، از این مشکلات بیرون خواهیم آمد. به عنوان مثال مسأله تورم و گرانی از مسائل پیش پا افتاده‌ای است که بسیاری از کشورهای دنیا آن را حل و فصل نموده اند و حتی کشورهای اطراف ما نیز چنین مشکلی ندارند.

ما چون مدعی انقلاب، اسلام و امامت هستیم نباید وضعمان اینگونه باشد و باید مشکل خود را بیابیم. بحث اصلی ما آن جوهری است که نیروهای انقلاب در دوران دفاع مقدس آن را کشف کردند و توانستند از جوانان غیرنظامی، ژنرال‌های بزرگ تربیت کنند و تمام سرزمین‌های اشغال شده را آزاد کنند. این رمز در ارتش نبود لذا به محض اینکه ارتش از سپاه جدا می شد یک مرتبه کارآمدی آن با مشکل مواجه می شد و هرچه هم تلاش می کردند که یک عملیات موفق بدون سپاه انجام دهند، نمی توانستند. *خبرگزاری فارس: تصرف فاو را شاید بتوان مهمترین حادثه جنگ دانست اما گروهی مدعی هستند چون دیپلماسی کشور ضعیف بود نتوانست از آن استفاده بهینه را ببرد. در صورتی که فرض را بر درست بودن این داعیه بگذاریم، این سوال پیش می آید که چرا بعد از آن به این دیپلماسی ضعیف اعتماد شد و عملیات کربلای ۴ و ۵ انجام شد؟ آیا این احتمال را نمی دادید که ممکن است بصره را هم بگیرد اما سیاسیون نتوانند از آن استفاده کنند؟

*محسن رضایی: البته این حرف درستی است اما ما راهی غیر از این نداشتیم. زیرا جنگ را طوری برنامه‌ریزی کرده بودیم که نظر سیاسیون و حضرت امام در یک راستا قرار بگیرد. بنابراین ما عملیات را طوری طراحی می کردیم که در آن هم صلح شرافتمندانه باشد و هم سقوط صدام. تصمیم ما این بود که اگر آقایان در بین راه این صلح شرافتمندانه را به دست آوردند که هیچ، وگرنه ما جنگ را تا سقوط صدام ادامه می دهیم.

بنابراین طراحی به این صورت بود که ما جنگ را از نقاطی عبور دهیم که امکان صلح قبل از سقوط صدام وجود داشته باشد و مجبور نباشیم یک جنگ تمام عیار را تا پایان ادامه دهیم و اگر امکانی برای صلح هست، به وجود آید، لذا عملیات فاو برای همین انجام شد اما دیپلماسی کشور از آن استفاده نکرد.

در واقع ما با زور سلاح در عملیات کربلای ۴ و ۵، قطعنامه ۵۹۸ را گرفتیم، این قطعنامه در اثر مذاکرات دیپلماتیک به دست نیامد. ایران بعد از صدور این قطعنامه برای اولین بار یک بیانیه، تهیه کرد که قطعنامه ۵۹۸ را تکمیل می کرد و دبیر کل سازمان ملل نیز آن را پذیرفت، اما صدام مخالفت کرد.

آن بیانیه مکمل قطعنامه ۵۹۸ گردید که در آن شناخت متجاوز بر عقب نشینی از مرزهای بین المللی مقدم شده بود و کمی هم جابه جایی در عبارات قطعنامه ۵۹۸ صورت گرفته بود بنابراین ما راهی غیر از آن نداشتیم. جنگ یا باید از طریق صلح تمام می شد یا از طریق سقوط صدام که ما هر دو را در یک مسیر قرار داده بودیم.

*خبرگزاری فارس: می رسیم به هیجان انگیزترین ماجرای دیپلماتیک در جنگ اینجا هم باز عده ای معتقدند که با افشای ماجرای مک فارلین، ایران موقعیت و امتیازهای خاصی را از دست داد و حداقل می توانستیم از سلاح های خریداری شده بیشتری استفاده کنیم و به یک برتری نظامی در صحنه جنگ برسیم ولیکن با افشای این ماجرا، آمریکا را بیشتر علیه خود شوراندیم. نظر شما چیست؟

*محسن رضایی: البته در رابطه با ماجرای مک فارلین ما بهتر می توانستیم عمل کنیم و به جای افشاگری می توانستیم از آنها فیلم برداری کنیم که اگر خواستند کاری بکنند ما سند و مدرک داشته باشیم و می توانستیم از همان فیلم استفاده کنیم و پشت صحنه جنگ، ارتباطات را ادامه دهیم و این ارتباطات هرگاه هم توسط خودمان افشا می شد زلزله ای در منطقه پشت سر صدام بوجود می آورد و ما می توانستیم بهتر آن را ادامه دهیم که تأثیری در موضع گیری های انقلابی ما نداشته باشد اما آن موقع سیستم دیپلماسی کشور آن قدر پیچیده نبوده که اکنون است.

**خبرگزاری فارس: مگر امام دستور افشای عمومی ماجرا را دادند؟

*محسن رضایی: امام که همان اول این کار را نکرد. مدتی بعد از تمام شدن ماجرا وقتی مجله "الشراع" در لبنان این خبر را فاش کرد، ایران احتمال داد که نکند این جریان از کانال صهیونیست ها و آمریکائی ها لو برود لذا به ابتکار عمل دست زد و ماجرا را افشا کرد.

*خبرگزاری فارس: در این ماجرا چه گروه هایی واسطه مذاکره بودند؟ این جریان توسط کدام گروه افشا شد و آیا حضرت امام از جریان مذاکرات آگاه بودند؟

*محسن رضایی: اصل جریان از شخص محسن کنگرلو که مشاور آقای میرحسین موسوی در نخست وزیری بود شروع شده بود، این فرد کارهای خود را با آقای هاشمی پیش می برد و هنگامی که ما متوجه شدیم که در تهران اتفاقاتی در جریان است وارد ماجرا شدیم و محسن کنگرلو را به عنوان رابط دوم قرار دادیم و آقای وردی نژاد که معاون اطلاعات سپاه بود و بعداً مسئول خبرگزاری جمهوری اسلامی شد را به عنوان رابط اصلی قرار دادیم. درواقع ابتکار عمل را به دست گرفتیم تا ببینیم پشت صحنه چه می گذرد.

اما تشکیلات مهدی هاشمی در دفتر آقای منتظری بودند که آن را به مجله "الشراع" کشاندند چراکه در آن موقع آقای منتظری قائم مقام رهبری بودند و نفوذ زیادی داشتند.

در رابطه با این مطلب هم حضرت امام اطلاع داشتند و خود ایشان به آقای هاشمی گفتند که آن را طرح کنند اما مثل ما ، آن جزئیاتی که آقای هاشمی در جریانش بودند را حضرت امام مطلع نبودند.

